

جایگاه پیشکش‌ها در درآمدهای روزگار ناصری بر پایه اسناد ۱۳۱۳. ۱۲۶۴ قمری

دکتر سید علی‌رضا ابطی^۱

نرگس کریمی^۲

چکیده

پیشکش کردن و انواع آن از پدیده‌های اجتماعی گسترده در تاریخ ایران به‌ویژه دوره قاجار بود که نشانه‌ها و آثارش را در بسیاری از زمینه‌ها و گنش‌های اجتماعی آن روزگار می‌توان یافت؛ چنان‌که آرام‌آرام صورت پنهانش آشکار و به کاری فراگیر و منبعی مالی برای دربار بدل شد. پیشکش‌ها در سنجش با دیگر منابع مالی قاجاریان، چه جایگاهی داشت و آیا این جایگاه ثابت و مستمر ماند؟ این مقاله به شیوه توصیفی-تحلیلی در پی پاسخ‌گویی به این پرسش، به بررسی منابع تاریخی دست اول آن دوره (اسناد و سفرنامه‌ها) می‌پردازد و به چگونگی رواج پیشکش و پیوستی روش‌های دریافت و پرداخت آن نیز پاسخ می‌گوید. گمان می‌رود برخی از گونه‌های پیشکش پس از کاهش منابع درآمد دربار قاجار، نه به صورت بُرهه‌ای، بلکه همیشگی و سامان‌مند عرضه می‌شده باشد. بنابراین، بخشی از هزینه‌های دربار ناصری به صورت مدون و معین، معطوف به پیشکش‌ها فراهم می‌آمد.

کلیدواژگان

پیشکش، دوره ناصری، قاجار، ناصرالدین شاه، اسناد، سیاحان خارجی، سفرنامه.

۱. استادیار گروه تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد (نویسنده مسئول) abtahi1342@yahoo.com

۲. کارشناس ارشد گروه تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد alirezakarimi4363@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۴/۱۱/۲۵ تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۲/۲۶

مقدمه

رشوه دادن و پیشکش کردن و انواعش از پدیده‌های اجتماعی تاریخ ایران به‌ویژه دوره معاصر است. البته خاستگاه این پدیده را روزگار هخامنشیان دانسته‌اند؛ چنان‌که نقش برجسته‌های تخت جمشید گواهی می‌دهند مردمان ملل و اقوام مختلف، انواع و اقسام پیشکش‌ها را به دربار هخامنشی و شاه ایران عرضه می‌کرده‌اند. این سندها بر ژرفا و درازنای آیین ارسال هدایا و عرضه پیشکش به دربار شاهان (ایران و جهان) دلالت می‌کنند. به روایت کرزن از سیاحان اروپایی دروه قاجار، سفیران سرزمین‌های خراج‌گزار شاهنشاهی ایران، در آیین باشکوه جشن نوروز چنان‌که بر دیواره‌های تخت جمشید نمایان است، هدایای سرزمین خود را به شاه بزرگ پیشکش می‌کردند.

نشانه‌ها و آثار این پدیده را کمابیش در بیش‌تر ساحت‌های اجتماعی و سیاسی دوره قاجار می‌توان یافت. رشوه دادن بنابر اوضاع و احوال زمان و ساختار اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی آن دوره، گونه‌ها و نام‌های فراوانی داشت و حتی بیش‌تر در چارچوبی قانونی، عرفی و شرعی صورت می‌پذیرفت؛ چنان‌که کاری پنهانی نبود، بلکه فراگیر و مشتهر و حتی به یکی از منابع و مداخل عمومی مؤثر کشور بدل شد. کمابیش بیش‌تر مورخان این روزگار حتی مورخان درباری یا سفرنامه‌نویسان خارجی (مانند پولاک، دیولافوا و...) از فراگیری این پدیده خبر داده‌اند. این پدیده به اندازه‌ای در کارهای روزانه اجتماعی و سیاسی گسترده بود که می‌توان آن را از علل عقب‌ماندگی ایران از تحولات آن روز جهان برشمرد؛ زیرا سیاست‌مدران ایرانی عصر قاجار به جای اندیشیدن درباره اصلاح کارها، اندیشه گرفتن رشوه از زیردستان و دادن پیشکش به بالادستان خود بودند.

این پژوهش با کاوش برخی از منابع دست اول دوره قاجار به‌ویژه دوره بلند پادشاهی ناصرالدین شاه، می‌کوشد به یکی از ویژگی‌های برجسته تاریخ اجتماعی آن روزگار بپردازد که در چگونگی ارتباط قشرهای گوناگون جامعه، اصناف، بازاریان، تاجران، سپاهیان، دولت‌مردان و درباریان و حتی خود شاه و سران ایلات و عشایر و دیگر طبقات اجتماعی با یکدیگر، تأثیر می‌گذارد.

مفهوم‌شناسی

واژه پیشکش به معنای «تقدیم کردن چیزی به کسی تا بگیرد آن را یا به عبارتی

آنچه از سوی کهنتر به مهتر داده می‌شده است. هم‌چنین هدایای مرسوم در عید نوروز، ایام شادی و عزا را پیشکش می‌نامیدند» (دهخدا، ۱۳۴۵، ۵۹۸۵). متفکران بسیاری درباره هدیه و پیشکش به تحقیق پرداخته‌اند. برای نمونه، مارسل موس می‌نویسد: اگرچه هدیه به ظاهر با تبادل کالا فرق دارد؛ زیرا ظاهراً دادن آن متضمن ستاندن چیزی در ازایش نیست، اما در واقع حاکی از یک تکلیف سه وجهی است: دادن، گرفتن و پس دادن» (موس، ۱۳۷۸، ۵۶). هدیه شالوده زندگی اجتماعی است و در پی آن شکل‌های رفتار، پالوده و افتراق یافته می‌شوند. پس هدیه اصلاً به معنای مبادله ساده کالا نیست، بلکه هدیه متضمن کسب اعتبار و کاربرد خاصی از زمان است. در واقع وجه مشخصه اکثر جوامع مبتنی بر هدیه و پیشکش، خرج کردن، بذل و بخشش و کسب اعتبار است. هدیه در جوامع امروزی وجود دارد، اما به شکلی دیگر در واقع مناسبت‌های مذهب خاص، عروسی‌ها و جشن تولدها هنوز می‌توانند به وجودآورنده فضای هدیه‌دهی باشد؛ با ذکر این نکته که گیرنده هدیه باید آن را با بهره‌اش پس بدهد» (همان، ۵۷).

داد و ستد هدیه و پیشکش کمابیش در جامعه دوره قاجار رایج بود، اما در دوره ناصری گسترش یافت؛ یعنی عادت پیشکش کردن به اندازه‌ای فزونی گرفت که جز مقامات کل دیوانی کشور، حتی صاحبان نازل‌ترین مقام‌ها نیز به داد و ستد این پول‌ها می‌پرداختند؛ چنان‌که فوروکاوا گزارش کرده است:

حتی مدرسه و معلم از آن برکنار نیست و این‌ها هم به گرفتن هدیه و پیشکش مبتلا هستند و هنوز نسبت به کم و زیاد پیشکش که می‌رسد، درباره ضعف و قوت شاگردان تصمیم می‌گیرند. چنین است که پسران خانواده سلطنت درس نمی‌خوانند، اما درجه سرتیپی می‌گیرند. بستگان خانواده‌های اشراف مانند عمو، دایی و برادرزاده هنوز درشان تمام نشده، از بلندپایگان دولتی می‌شوند و کسی از خانواده‌های پایین اگر هم دانش بسیار داشته باشد، منتها طیب و حکیم روستا می‌شود [و] در آدنی مردم باقی می‌ماند (فوروکاوا، ۱۳۸۴، ۱۰۶).

شاید گفتار فوروکاوا مطلق و پاره‌هایی از درست نباشد؛ یعنی کسانی از خانواده‌های «آعیان» بدون قدرت پول / زر به جایگاه‌های بالا می‌رسیده باشند، اما دست‌کم تحقق فساد را در لایه‌های زیرین اجتماعی ثابت می‌کند. گسترش اخلاق تملُّق و به دست آوردن بدون رنج بردن، گاهی به ستاندن رشوه و گرفتن هدایای نامشروع و غیرقانونی،

صورتی رسمی و عرفی می‌داد و زمینه را برای ویرانی اوضاع کشور و رواج دزدی و اختلاس بیش‌تر فراهم می‌کرد.

گونه شناسی

پیشکش در دوره قاجار به صورت‌های مختلف همچون «پیشکش حکمرانی»، «وجوه تصدق»، «پیشکش اسم‌گذاری»، «نازشت شکار»، «پیشکش نوروزی»، «مولودی» و «تکیه دولت»، «دیه ضاربین»، سهمی از «ترکه رجال، اعیان و شاه‌زادگان» توان‌گر پرداخت و دریافت می‌شد که آنها را با معیار دهنده و زمان دریافتشان چنین می‌توان تقسیم کرد:

۱. بیرونی (پیشکش‌های مهمانان خارجی)؛

۲. بی‌بهانه (پیشکش‌های بدون مناسبت)؛

۳. ناپیوسته (پیشکش‌هایی همچون وجوه اسم‌گذاری، تصدق، نازشت شکار و دیه ضاربین که به مناسبت‌های خاصی دریافت می‌شد و روند ثابت و منظمی نداشت)؛
۴. پیوسته (پیشکش‌هایی همچون حکمرانی، مولودی و تکیه دولت که قانونی بود و با روندی منظم و معین دریافت می‌شد و منبع ثابت درآمد دربار و دولت به شمار می‌رفت).

۱. پیشکش‌های بیرونی

این نوع از پیشکش‌ها، انواع پرداخت‌های افراد مختلف را در برمی‌گرفت. سفیران یا مهمانان خارجی به آوردن هدیه‌ای برای شاه و یا مقربان او موظف بودند. این پیشکش به معنای پاس‌داشت شاه و ادای وظیفه درباره او بود و از سوی دیگر، به تأیید و شادمانی پیشکش‌گیرنده (بیش‌تر خود شاه) می‌انجامید. از این‌رو، سفیران نیز همراه هیئت‌هایی که با آنها به ایران می‌آمدند، در اجرای آیین پیشکش کردن می‌کوشیدند:

گروه اول [سفیران آسیایی] با خود اسب، شال، تنباکو، برنج، پارچه‌های ابریشمی می‌آوردند و دسته دوم [سفیران اروپایی] نشان، سلاح‌های اروپایی، تابلوی نقاشی، بلور و غیره پیشکش می‌کردند. هدایای تقدیمی را بر سینی‌های طلا و نقره، ضمن ملاقاتی تشریفاتی به حضور شاه می‌برند و شاه آنها را به لطف خود می‌پذیرفت (پولاک، ۱۳۶۱، ۲۹۴).

شاهان قاجار نیز برای خرسندی سفیران و پشتیبانی از آنان و به‌انگیزه حُسن معاشرت با آنان، برای سفیران دیگر کشورها هدیه (نقد یا چیزهایی مانند خنجر مرصع، جامه و قبای زردوزی شده) می‌فرستادند. لباس‌ها بیش‌تر از صندوق‌خانه سلطنتی مرحمت می‌شد: «رسم این است که گیرنده لباس را در آخرین جلسه شرف‌یابی در برکرده، شرف‌یاب شود» (دوکوتز بوئه، ۱۳۶۵، ۲۹۶). پیشکش‌های سفیران خارجی به شاه به‌واقع هزینه سفرشان هم بود؛ زیرا آنان در ایران مهمان شاه بودند و هیچ هزینه‌ای برای ماندنشان در آن‌جا نمی‌پرداختند. آیین ارسال پیشکش و هدیه میان کشورهای گوناگون عادی و رایج بود. داد و ستد هدایا با توجه به نوع رابطه و اندازه وابستگی کشورها به یک‌دیگر یا اهداف خاص، فزونی یا کاستی می‌گرفت.

۲. پیشکش‌های بی‌بها

چیزهایی که افراد به ناصرالدین شاه (م ۱۳۱۳ ق) پیشکش می‌کردند، بسی گوناگون بود و نام ویژه‌ای نداشت و گاه و بی‌گاه تقدیم می‌شد. برای نمونه، بر پایه یکی سندها چند ماهی قزل‌آلا برای شاه فرستادند: «... فدایت شوم چهار دانه ماهی قزل‌آلا بسیار خوب که تا به حال یقین شاه میل نفرموده است، ارسال حضور داشتیم؛ چون قزل‌آلای به این خوبی حرام است بر من بخورم. قربان سرت شوم...» (ساکما، شناسه ۵۸۹۴ - ۲۹۵؛ پیوست ۱). متأسفانه نام و انگیزه محتمل نویسنده نامه در این باره روشن نیست. نیز در سندی بدون تاریخ و شماره و نام نویسنده آمده است:

فدایت شوم! چون در این سفر هر چه بود و نبود یا فروختم یا به تعارف مردم رفت یا امنای دزد ایرانی که خود را تاجر نام گذاشته‌اند و اسبابم را به آنها سپردم در اسلامبول پس ندادند و گفتند: دزد برده است؛ به دروغ، از آن جهت چیز قابلی به جهت پیشکش خاک پای مبارک ندارم. یک نیمه جان که آن هم پوسیده است قابل نیست... مگر یک جلد کتاب تاریخ اکبرشاه هندی که در عصر خودش در کاغذ «خان بالغ» نوشته شده به خط رشیدا که آن‌جا نگاه داشته... با حدود ده مجلس تصویر عمل استادان مشهور هندوستان قدیم زیادتر از «آلف لیله» تمام شده

۱. نام کهن پکن است. این نام در سده‌های میانه درباره شهری به کار می‌رفت که اکنون پکن خوانده می‌شود. خان بالغ واژه‌ای مغولی به معنای «شهرخان» است. به نقل از علی‌اکبر دهخدا، *نعت‌نامه*، «خان بالغ» (ویراستار)..

است، اما امروز هم کسی ندارد و زینده کتاب‌خانه مبارک است اگر صلاح بدانید پیشکش خاک پای مبارک عرضه دارید... (ساکما، شناسه ۲۶۷۸-۲۹۵، پیوست ۲).

گمان می‌رود پیشکش‌کننده (شاید اعتماد السلطنه، م ۱۳۱۳ ق) آن را پس از سفر شاه به فرنگ برای اعلام خرسندی اش از بازگشت شاه و سلامت او بنا بر رسم رایج، به وی عرضه کرده باشد. هم‌چنین نویسنده‌ای انگیزه‌اش را از ارسال پیشکش، مبارکی روز خواننده و نوشته است:

... قربان خاک پای جواهرآسای مبارک همایونت شوم! چون روز مبارکی است...، یک دستگاه ساعت قاب طلای انگلیسی آعلا به جهت خانه‌زاد تازه رسیده بود و ساعت خوبی است؛ چون اسباب تحفه و خوب به جهت حضور مبارک قبله عالم خوب است... (ساکما، شناسه ۱۹۴۸-۲۹۵، پیوست ۳).

بنابراین، برخی از انواع پیشکش به مناسبت یا به انگیزه خاصی عرضه نمی‌شد، بلکه افراد برای پاس داشت مقام شاه یا ابراز دوستی‌شان با او یا هر نیت دیگری، پیشکش می‌کردند. پس از اینکه به اشاره شاه روشن می‌شد که هدیه آنان را پذیرفته است، پیشکش‌کنندگان سه بار تعظیم می‌کردند و از تالار بیرون می‌رفتند. شاه بیش تر هدایا را می‌پذیرفت (درویل، ۱۳۸۴، ۱۵۵-۱۵۴) و گاهی در برابر دریافت آنها، دهنده تحفه‌ای می‌داد. افزون بر آیین رایج پیشکش‌هایی که در زمان‌های ویژه به بزرگان کشوری می‌دادند، کارهایی مانند دادن عریضه یا سفارش کردن درباره کار دیگران و داد و گرفت چند تومان پول یا طلا و جواهر، دهنده را آسان‌تر به نتیجه می‌رساند (فوروکاوا، ۱۳۸۴، ۱۰۱)؛ چنان‌که گفته‌اند هیچ کاری در سلسله مراتب اجتماعی ایران بدون پیشکش کردن به سرانجام نمی‌رسید و هیچ «عرض حالی» هرگز بدون کیسه کوچک ابریشمی یا ترمه‌ای پراز پول به شاره به شاه عرضه نمی‌شد.

دکتر فوریه که سه سال در دربار ناصری بود، به این دست رفتارها به نیکی آگاه بود. برای نمونه، درباره سرتیپ عباس قلی خان، وزیر جنگ و شاگرد سابق مدرسه مهندسی نظام پاریس گفته است: «او از همین قبیل کیسه‌ها با عریضه‌ای سر به مهر پیش شاه گذاشته و کار خود را به نوعی پیش برده است» (فوریه، ۱۳۶۸، ۲۱۸).

۳. پیشکش‌های ناپیوسته

پیشکش‌های ناپیوسته و پیوسته موضوع اصلی این جستارند که انواع آنها بدین شرح گزارش می‌شود:

۳-۱. اسم‌گذاری

نزدیکان، درباریان و افراد شهیر، به مناسبت تولد فرزندان شاه، مبالغی عرضه می‌کردند. برای نمونه، اعتماد السلطنه درباره تولد محمد میرزا فرزند ناصرالدین شاه آورده است:

... امروز زن‌های شاه‌زاده‌ها و معارف را شکوه السلطنه اندرون شاه دعوت کرده به جهت اسم‌گذاری پسر تازه شاه که از بدر السلطنه است. شب هم مستوفی الممالک [میرزا حسن خان (م ۱۳۱۱ ق)] رجال دولت را به دربار دعوت کرده ... معلوم شد به حکم شاه مستوفی الممالک، امام جمعه، حاجی معتمدالدوله [فرهاد میرزا (م ۱۳۰۵ ق)]، ظل السلطان [مسعود میرزا (م ۱۳۳۷ ق)] و نایب السلطنه اندرون بایست می‌رفتند که اسم بگذارند ... ظل السلطان انگشتر الماس هزار تومانی داده بود. مستوفی الممالک [۱۳۰۶ ق] صد عدد پنج‌هزاری، حاجی معتمدالدوله یک صد عدد دو هزاری، ... اسم مولود تازه را محمد میرزا که جد بدر السلطنه و پسر فتحعلی شاه است و لقب رکن السلطنه گذاشته‌اند ... (اعتماد السلطنه، ۱۳۴۵، ۳۱۵).

بنابراین، ناصرالدین شاه از چنین بهانه‌هایی برای چپاول رجال و بزرگان دولتی و گرفتن پولی از آنان غافل نبود، بلکه از این زمینه‌ها برای فراچنگ آوردن هزینه‌های دربار بهره می‌برد.

۳-۲. تصدق

پرداخت پول‌هایی با عنوان «تصدق» از آیین‌های رایج سراسر دوره قاجار به‌ویژه دوره ناصری بود. ناصرالدین شاه در دوازده سال به خانه‌های بزرگان و اشراف می‌رفت و میزبان افزون بر «پذیرایی مفصل از ذات ملوکانه و درباریان کوتاه و بلندش»، ناگزیر بنابر رسم رایج، پول یا کالاهایی به شاه پیشکش می‌کرد. هم‌چنین اگر چیز نفیسی از اموال میزبان مانند اسب، فرش، تابلو یا ظرف زرینی چشم شاه را می‌ربود و آن را می‌خواست، میزبان ناچار آن را بر پیشکش‌هایش می‌افزود. نوایی در این باره آورده است: «آن پادشاه جم‌جاه لامحاله در سال پنجاه هزار تومان از این کار دخل داشته که به خانه هر وزیر و

امیری تشریف فرما می شد، اقلًا تا سیصد تومان برای او پیشکشی می گذاشتند» (نوایی، ۱۳۷۵، ۳، ۳۶).

رجال ایرانی، پذیرایی شاه را افتخار بزرگی می شمردند و در این زمینه با یک دیگر رقابت می کردند و می کوشیدند میهمانی شان باشکوه تر از میهمانی رقیبان برگزار شود (بروگش، ۱۳۷۴، ۱۷۵). برای نمونه، اعتماد السلطنه گزارش کرده است:

... امروز به عادت همه ساله، شاه میهمان خانه امین السلطان است. من نمی دانم چرا بی خود این بدعت را گذاشتم. سالی شصت هفتاد تومان اسباب در این مورد پیشکش می کنم. امسال هم یک جفت گل دان و یک دست شراب خوری بسیار معتبر پیشکش گذاشته بودم. بعد از نهار، خانه امین السلطان رفتم. جمعیت زیادی بودند از حکام و غیره، نقد و جنس قریب شش هفت هزار تومان پیشکش گذاشته بودند. بندگان همایون که تشریف آوردند ... هم چنین ... صبح سراج الملک دیدن آمد. بعد از رفتن او درب خانه رفتم. بعد از نهار، خانه آمد. عصر شاه خانه عضدالملک [۱۲۸۹ ق] تشریف برده بودند. از قراری که شنیدم قریب دو هزار و دویست تومان به شاه پیشکش داده بودند ... (اعتماد السلطنه، ۱۳۴۵، ۸۶۶).

چنین پیشکش هایی تنها در میهمانی شاه عرضه نمی شد، بلکه گاهی گذر شاه از منطقه ای یا توقفش در جایی، بهانه ای برای عرضه پیشکش به او بود. برای نمونه، کسی هنگام رفتن ناصرالدین شاه به گلهندوک، با نام «پیشکش سرکشی» ده اشرفی به او داده و گفته است: «قربان خاک پای جواهرآسای مبارک شوم! ... در این وقت که موکب مسعود منصور همایون نهضت افزای گلهندوک و آن جا را رشک جنان فرموده اند ... ناقابل ده اشرفی محض تصدق خاک پای مبارک انفاذ داشت. الامر الاقدس الاعلی مطاع مطاع مطاع» (ساکما، شناسه ۲۸۱۹-۲۹۵، پیوست ۴).

این سند تاریخ ندارد تا بتوان زمان سفر شاه را از آن دانست، اما وجوه تصدق همواره داوطلبانه پرداخت نمی شد، بلکه گاهی شاه نامستقیم به اخذی از مردم می پرداخت. البته گاهی میزبان هم رشوه درخوری به او نمی داد. نمونه را در این باره، در خاطرات اعتماد السلطنه می توان یافت:

۱. گلندوک یا گلهندورودک، محل تلاقی رود «جاجرود» و رود «کند» از توابع لواسان (شمال تهران) است. برای آگاهی بیش تر در این باره، رک: یادداشت های روزانه ناصرالدین شاه (۳۰۳۱-۳۰۳۱)، به کوشش پرویز بدیعی، سازمان اسناد ملی ایران، ۸۷۳۱، ص ۸۱ تا ۵۸۱.

امروز شاه کار غریبی کرده‌اند؛ چون [وصف] جوانی و ول خرجی حاجی میرزا حسین شیرازی را شنیده بودند، به خیال آنکه اگر آن‌جا تشریف ببرند اقلای یکی دوهزار تومان پیشکش خواهد داد، روزی که خانه امین السلطان [میرزا علی اصغرخان (م ۱۳۲۵ ق)] مهمان بودند، به صراف بچه گفته بودند که روز جمعه آن‌جا تشریف می‌آورم. امروز عصر با عزیز السلطان [غلام‌علی خان (م ۱۳۱۸ ق)] و امین السلطان خانه صراف تشریف بردند، زیاده از دویست تومان عایدشان نشده بود. این زشت‌کاری برای شاه باقی ماند. این صراف زیاده از بیست و دو سه سال ندارد. از آن‌جا هم خانه امین حضور تشریف برده بودند. صد تومان هم آن‌جا پیشکش داده بودند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۴۵، ۲۷۲).

بنابراین، ناصرالدین شاه برای به دست آوردن درآمد، راه میهمان شدن را هموار می‌دید و به خانه بزرگان می‌رفت. روشن نیست میزبانان تا چه اندازه از حضور میهمان بهره می‌بردند. شاه حتی می‌توانست به حرم‌سرای میهمان برود و اگر از زنی را در آن میان می‌پسندید، میزبان موظف بود آن همسر موقت یا دائمش را بی‌درنگ طلاق بدهد و به اندرون شاه بفرستند. شاهان پیش از ناصرالدین شاه هم از این امتیاز استفاده می‌کردند، اما ناصرالدین کم‌تر به زنان کشوریان نظر داشت، بلکه هدایا و پول نقد شان او را بس بود (بنجامین، ۱۳۶۳، ۱۶۹-۱۶۸).

شاه از پی‌آمدهای سوء استفاده محتمل بزرگان ناآگاه نبود، بلکه دوام این رفتارش به تلویح باج‌ستانی میزبانان را از مردم تأیید می‌کرد؛ زیرا آنان هزینه‌های پذیرایی شاه را به شیوه‌های گوناگون از کیسه مردم می‌پرداختند. البته برخی از افراد به این سبب که نامی از آنان در میان نبود یا کاری را به آنان نمی‌سپردند، با پیشکش کردن چیزی می‌کوشیدند شاه را به خودشان متوجه کنند. برای نمونه، در سندی آمده است:

قربان خاک پای جواهرآسای اقدس همایونت شوم! اگرچه این اوقات از حوادث روزگار یا از عدم قابلیت چاکری مقدار اسم او قابل شمار در سلک چاکران حضرت ... نیست و لکن عبودیت و بندگی که در چاکری آستان اعلی به تمامی وجود این چاکر جاری و ساری است، اقتضا دارد ... به رسم قاعده قدیم، چاکری و کسب افتخار خود را ... لهذا با کمال روسیاهی و شرمندگی محقر پیشکش ناقابل محض صرف تصدق وجود ذی‌جود اقدس اعلی (روحنا فداه) به خاک پای جهان آستان همایون فرستاد ... (ساکما، شناسه ۶۰۲۴-۲۹۵، پیوست ۷).

این عادت به اندازه‌ای استوار بوده است که افراد زمان فرستادن پیشکش را نزد شاه، از خود او می‌پرسیدند:

قربان خاک پای مبارک شوم! میرزا حسین‌علی خان دریا بیگی از فارس عریضه عرض نموده، بعضی اشیاء به رسم پیشکش انفاذ خاک پای مبارک داشته و چند فقره عرض دارد مقرر می‌فرماید عریضه و پیشکش مزبور انفاذ اردوی همایون شود یا این جا باشد بعد از تشریف‌فرمایی اردوی همایون از نظر مبارک بگذرد و به هر قسم مقرر فرماید اطاعت شود. زیاده جسارت نرفت. امره الاقدس الاعلی مطاع (ساکما، شناسه ۵۹۳۳-۲۹۵، پیوست ۸).

بر پایه دو سند پیش‌گفته، بیش‌تر افراد هم‌زمان با عرضه پیشکش، خواسته و (مطالبه) خود را در قالب عریضه یا به صورت دیگری، مطرح می‌کردند. گاهی پرداخت پیشکش به شاه یا صدراعظم مشروط صورت می‌گرفت؛ یعنی درخواست‌کننده به یکی از مقربان شاه پیشکش می‌داد و می‌گفت چنانچه خواسته‌اش برآید یا مشککش رفع شود، پیشکش بیش‌تری خواهد داد:

استدعا دارم این عریضه مفصل فدوی به توجه مخصوصه حضرت اجل اشرف اعظم (مُد ظلّه) عیناً از عرض ذاط [ذات] اقدس اعلی (ارواحنا فداه) بگذرد. یک صد عدد اشرفی هم برای قبول این استدعا به بندگان حضرت اجل اعظم تقدیم دارند، به موجب این نوشته فدوی قبول دارد و اطاعت خواهد نمود. با جهات ملاحظاتی که معروض داشته هر گاه از طرف قرین الشرف اقدس در اجابت مسئل هم توجهی مبذول شود، پانصد عدد اشرفی برای وجه تصدق وجود مبارک تقدیم خواهد داشت. زیاده جسارت است (ساکما، شناسه ۱۹۴۳-۲۹۵، پیوست ۹).

چنین پرداخت‌هایی معامله به شمار می‌رفت؛ پیشکش‌کننده برای رسیدن به مطلوبش، درباره پرداخت هزینه بیش‌تر متعهد می‌شد.

۳-۳. ناز شست شکار

ناصرالدین شاه سوارکار ماهری بود و شکار کردن را بسیار دوست می‌داشت و با لذت به شکار حیوانات می‌پرداخت و در هر یک از سفرهایش، شماری کوچ و میش کوهی، آهو، پرنده، گراز، پلنگ و خرس شکار می‌کرد. رجال برای شکارهای مهمی که قدرت و دلاوری شاه را نشان می‌داد، ناز شست و پیشکش می‌فرستادند. اعتمادالسلطنه خاطره‌اش را

درباره رفتن شاه به شکار پلنگ و دادن ناز شست به او (پنج‌شنبه ۲۱ صفر ۱۲۹۹) چنین ثبت کرده است: «امروز شاه پلنگی ماده صید فرمودند. ده امپریال^۱ نازشست خدمت پادشاه فرستادیم» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۴۵، ۱۹). شاه افزون بر سفر تابستانی (بیلاقی)، روزهایی از پاییز و حتی زمستان به شکار می‌رفت (فووریه، ۱۳۶۸، ۱۵۲). گویی درباریان هم به بهانه شکار شاه می‌بایست چیزی پیشکش می‌کردند تا همراه او باشند و حتی گاهی برخی از افراد که به هر سببی نتوانسته بودند در شکارگاه حاضر شوند، پیشکشی می‌بایست عرضه می‌کردند:

قربان خاک پای مبارکت شوم! چون در این شکارگاه خانه‌زاد از التزام رکاب محروم بود، با هزاران خجالت و شرم‌ساری مبلغ دویست عدد پنج‌هزاری سکه مبارکه به جهت تصدق ذات اقدس همایون انفاذ به پیش‌گاه حضور مهر‌ظهور مبارک داشت. از مکارم اخلاق ملوکانه بعید نیست که به قبول آن پایه افتخار خانه‌زاد را برافرازند؛ چون سایر مستدعیات در عریضه جداگانه عرض شده. زیاده جسارت نرفت (ساکما، شناسه ۶۰۸۳-۲۹۵، پیوست ۵).

بنابراین، اگر کسی پیشکش درخوری عرضه می‌کرد، غیبتش موجه می‌نمود؛ زیرا مقصود از همراهی شاه (پرداخت پیشکش)، محقق می‌شد. سندی بی‌تاریخ از نویسنده‌ای که شاید کسی از حکام باشد، نامه‌ای با مضمون ناخرسندی از همراه نبودن با موکب شاهی، در بردارد:

روحی فداک! این سفر تشریف‌فرمایی موکب همایون و دوری از آستان مبارک، اثر غریبی کرد و حالتی دست داد به هیچ زبان نمی‌توان تقریر کرد. سبب هم واضح است که بعد از آن مرحمت‌ها و آن نوع الطاف ملوکانه که هزار عمر برای شکر یک جزء آن کافی نیست و آن فرمایش که به صرافت خاطر آفتاب مظاهر همایونی بنده ناقابل را به شرف التزام رکاب مستعد خواستند و این قسم محرومیت‌ها دست داد، حق با من است که بیش از اینها پریشان و افسرده باشم ...

خواستم به تدارک حرمان خود مختصر بارخانه بفرستم که لا اقل به این وسیله اسمی از من در حضور مراحم‌ظهور مبارک باشد ... پیشکش مختصر و بارخانه ناقابل فرستادم. خواهش دارم در موقع مناسب از عرض لحاظ مبارک بگذرانید

۱. سکه‌ای طلا که در دوره تزاری روسیه رایج بود و در داد و ستدهای ایرانیان نیز به کار می‌رفت.

...؛ چون اوقاتی که این بنده به شرف‌یابی آستان‌بوسی مبارک مفاخرت داشت، گاهی به اقتضای رأی انور، میل به استعمال انفیه می‌فرمودند... انفیه و انفیه‌دان تقدیم حضور مبارک داشت که هر وقت لازم شد، حاضر باشد. یک عدد دوربین هم که خیلی روشن و مناسب شکارگاه بود با دو جعبه نارنگی فرستاد (ساکما، شناسه ۵۸۹۸-۲۹۵، پیوست ۶).

۳-۴. دیه ضاربین

شاه و وابستگان وی حتی در کارهای روزانه و دعوای مردم عادی نیز دخالت می‌کردند و بیش‌تر به دنبال کسب منافع خودشان بودند نه عدالت‌گستری. منابع تاریخی به‌ویژه آثاری همچون خاطرات اعتمادالسلطنه (۱۳۱۳ ق) نمونه‌های فراوانی در این باره عرضه کرده‌اند. کنت دوگوبینو نیز روی دادی را گزارش کرده است که بر همین ادعا گواهی می‌دهد:

حدود ساعت یازده شب پسر هجده ساله‌ای به نام رجب، درب سفارت انگلیس را زد. هنگامی که در را به روی او گشودند، رجب سراسیمه و شتاب‌زده با سر و روی خونین با قمه بزرگ برهنه‌ای که در دست داشت به سوی طویله دویده و زیر شکم اسب کنسول انگلیس که بمنزله پناه‌گاه مقدسی به شمار می‌رفت، مخفی شد. رجب که در اثر می‌خوارگی مست بود، در کوچه با شخصی گلاویز شده و زمانی که قصد داشتند او را دست‌گیر کنند، در حال فرار تصادفاً با یک سید نجیب اصفهانی روبه‌رو می‌شود و رجب به تصور اینکه این شخص هم با دشمنانش هم‌دستی دارد، او را با یک ضربه چاقو از پای در می‌آورد و به قتل می‌رساند. چون فرد مقتول یک سید و از اولاد و اعقاب پیامبر بوده، موضوع اهمیت پیدا می‌کند. مردم در اطراف سفارت جمع شده بودند. رجب چون به وساطت کنسول امیدوار بود، در حضور او به گناه خود اعتراف کرد. به حاکم اطلاع دادند که فراشانی برای دست‌گیری او به سفارت بفرستد، چون دست‌گیری او نباید از طرف مأمورین سفارت انجام گیرد. رجب در منتهای خشم و عصبانیت فریاد می‌کشید که هر که به او نزدیک شود، بدون معطلی خود را خواهد کشت؛ زیرا خودکشی او در سفارت مزاحمت دیگری ایجاد می‌کرد. بالاخره پس از چند دقیقه گفت‌وگو بین مأمورین، میرغضب به رجب نزدیک شده و آهسته چیزی به گوش او گفت که هیچ کس متوجه مطلب نشد. فقط دیدند به یک باره رجب با آن همه شرارت، مانند بره‌ای رام و مطیع به دنبال میرغضب به راه افتاد. به هر حال قضیه خیلی سر و صدا به راه انداخت و شاه فرمان

داد که در میدان دروازه نور رجب را به قتل برسانند و خود شاه به منظور سرگرمی و حضور در محل اجرای فرمان خویش، به طرف میدان رفت. درباریان با هم نجوا می‌کردند که برای نجات رجب از مرگ، قرار شد مبلغ هزار تومان به قبله عالم پیشکش کنند که از قتل او صرف نظر کند. البته میانجی‌گری در این سرزمین عمل نیک و شایسته‌ای است. البته شاه در وهله اول به قصد دریافت تومان‌ها و در ثانی چون مطلع شده بود مقتول اصفهانی است و در تهران کس و کاری ندارد که ایجاد سرو صدا و مزاحمت کنند، قبلاً با پذیرش پیشکش در ازای آزادی او موافقت کرده بود (دوگوبینو، ۱۳۴۱، ۵۷ و ۵۸).

حتی چنانچه از شخص ضارب مبلغی به عنوان دیه هم گرفته می‌شد به مصرف شخصی همایونی می‌رسید. نمونه این امر را در گزارش‌های تاریخی این دوره به وفور می‌توان یافت.

۳-۵. ماترک رجال و بزرگان

مصادره اموال تاجران بزرگ، یکی دیگر از دیگر رسم‌های شاهان قاجار بود. برای نمونه، گفته‌اند: «زمانی که حاجی عبدالطیف از دنیا رفت، هنوز جنازه او از خانه خارج نشده مأمور امین السلطان برای گرفتن پول جلوی خانه حاضر بود و هم‌چنین حاجی ابوالفتح بلور فروش و ده‌ها تن دیگر» (اعتماد السلطنه، ۱۳۴۵، ۶۰۴). نمونه‌های فراوانی از این دست مصادرات به سود حاکمیت به واسطه عاملان حکومت و به نام پیشکش و به زور، صورت می‌گرفت. اگر تاجر و بازاری و صاحب منصب دولتی یا امیر و شاه‌زاده توان‌گری می‌مُرد یا از کار برکنار می‌شد، عاملان حکومت بی‌درنگ برای ضبط اموالش می‌رفتند؛ چنان‌که این کار حتی خشم نزدیکان شاه را برمی‌انگیخت. سبب اینکه افراد می‌کوشیدند از حمایت روحانیان یا سفارت‌خانه‌های خارجی برخوردار شوند، چنین رفتارهایی بود:

... شخصی که خود را قادر به نظم ایران و توران و مملکت کیان می‌داند. من بی‌چاره چه کنم وارد سلطنت‌آباد که شدند بی‌صفا نبود با علاءالدوله (۱۲۷۴ ق) خلوت شد. ظاهراً به جهت پول و پله مرحوم عمادالدوله است. دنیا چه وضعی است؛ هم چه شخصی که می‌رود، دولت طمع به مال او می‌کند. پس از این دنیا نباید مال اندوخت باید کمال اندوخت که ... (اعتماد السلطنه، ۱۳۴۵، ۱۶).

دادن هدایا به فرادستان و خود شاه به انگیزه فرار از محاکمه نیز از رایج‌ترین رسم‌های عصر قاجاریه بود. برای نمونه، مشیرالملک (۱۳۲۰ ق) به صورت رازآلودی به

فرمان ظل السلطان (۱۳۲۷ ق) شاهزاده قاجاری کشته شد. البته بستگان مشیرالملک در این باره به شاه گزارش دادند. ناصرالدین شاه می دانست ظل السلطان برای به دست آوردن ثروت وزیر خود او را کشته است. بنابراین، وانمود کرد از شنیدن این خبر بسیار اندوهگین است. او به محلات رفت و در آن جا فرزندش را فراخواند و از او خواست که در این باره توضیح دهد. البته ظل السلطان هم پدرش را خوب می شناخت؛ چنان که با پیشکش های فراوانی به محلات رفت تا شاه را خرسند کند. دکتر فوریه در قالب خاطرات روزانه اش (۳ شوال ۱۳۰۹ / ۲۷ مه ۱۸۹۲) درباره این روی داد نوشته است:

ظل السلطان که به این جا وارد شده بود، چهار اسب اصیل و مقداری فرش و پارچه های سنگین قیمت و بعضی نفایس دیگر تقدیم پیش گاه پدر خود کرد با چند کیسه اشرفی. گویا ظل السلطان می خواست اسباب رضایت خاطر ملوکانه را فراهم کند تا دیگر مسئله دارایی مشیرالملک را تعقیب نکند (فوریه، ۱۳۶۸، ۶۷).

گزارش زیر هم نمونه دیگری از این دست است:

دیگر وجهی که از ورثه مشیرالملک به جهت اعلی حضرت همایون می خواستند، به هفتاد و پنج هزار تومان قطع شد. نوشته چهار ماهی داده اند که در چهار قسط بپردازند. سه هزار تومان خدمتانه میرزا رضاخان حکیم که محصل این کار بوده قرار داده اند و پنج هزار تومان پیشکش حضرت والا حضرت ظل السلطان. تا به حال هشتاد و سه هزار تومان از ورثه مرحوم مشیرالملک گرفته اند. احتمال دارد به قدر دو سه هزار تومان تعارف پیشکش هم به حکومت فارس بدهند (حکیمی، ۱۳۶۵، ۱۰۰).
شاه پس از مرگ حکام و بزرگان، از وارثان آنان سهم الارث نیز می گرفت (نواب صفا، ۱۳۶۶، ۱، ۱۶۰):

دیگر آنکه چندین طاق شال کشمیری و قلم کار صدرس از مال مرحوم مشیرالملک، جناب صاحب دیوان در عوض پولی که از ورثه مرحوم باید بگیرند، به جهت حضرت والا ظل السلطان برداشته بودند، با وجه نقد تا دو منزلی شیراز فرستاده بودند که ظل السلطان تلگراف کرده بودند از این چیزها لازم نداریم. تمام را باید وجه نقد بدهند (وقایع اتفاقیه، ۱۳۶۲، ۲۰۵-۲۰۸).

بنابراین، شاه با گرفتن سهمی از اندوخته متمولان مرده، بر رفتار و کارهای درباریان و فرزندان آنها در چپاول اموال وارثان، چشم می بست.

گاهی افراد برای اینکه کسی از نزدیکان یا فرزندان‌شان به جرگه چاکران درآیند، چیزی پیشکش می‌کردند:

تصدق خاک پای مبارکت شوم! محمد خان والی پانصد عدد پنج‌هزاری از بابت پیشکش ورود به خاک پای اقدس فرستاد. استدعا کرده است که اسدالله خان پسرش که جوان قابلی است در سیلک چاکران به هر خدمتی که مقرر شود، برقرار شود (ساکما، ۸۰-۲۹۶، پیوست ۱۰).

هم‌چنین کسانی برای تغییر تصمیم شاه و بازداشتن او از اجرای کاری یا ابطال فرمانی، چیزی پیشکش می‌کردند که بنا بر توان فرد و اهمیت موضوع، گاهی پیشکش‌های گزافی در این باره پرداخت می‌شد. رجال نزدیک به شاه نیز چنین می‌کردند. برای نمونه، میرزا حسین خان سپهسالار (م ۱۲۹۷ ق) در نامه‌ای از ناصرالدین شاه خواسته است باغی به نام «باغ شاه‌زاده عبدالعظیم» به او واگذار شود و او دو هزار تومان پیشکش خواهد در این باره خواهد فرستاد:

تصدق خاک پای اقدس همایونت شوم! در نظر انور اقدس همایون معلوم و مشهود است که این غلام در باب باغ شاه‌زاده عبدالعظیم نه عرضی کرده بودم، نه خیالی داشتم. محض صرافت طبع مبارک فرمایش فرمودند به این غلام مرحمت بفرمایید و این غلام هم پیشکش بدهد. چون خودم درست اطلاع نداشتم ...، گویا در این باب به مستوفی الممالک فرمایش شده است؛ او صلاح ندیده است به این غلام مرحمت شود. بنا گذاشته‌اند در پهلوی قنات حسین‌آباد این غلام برای آن باغ قناتی احداث می‌کند که اگر آن قنات اجرا شود، حسین‌آباد به کلی خراب خواهد شد ... حاصل عمری که این غلام در این دولت صرف خدمت کرده است، این حسین‌آباد است و در مقابل آن دوازده هزار تومان قرض، بدون اغراق سی هزار تومان این غلام خرج آن جا کرده‌ام ... میرزا نصرالله هزار و پانصد تومان پیشکش آن را مشخص کرده بود برای اینکه حسین‌آباد را به این مستمسک خراب کنند. پانصد تومان هم زیادتر پیشکش به خاک پای مبارک می‌دهم ... (ساکما، شناسه ۵۴۳۸-۲۹۵، پیوست ۱۱).

بنابراین، گاهی شاه و رجال دولتی، با فشار آوردن بر افراد به واسطه چیزهایی دوست‌داشتنی آنان، می‌خواستند با عنوان‌های گوناگونی از آن بی‌چارگان باج بگیرند و شاه نیز از این ترفند برای دریافت پول بهره می‌گرفت. رجال در این وضع زمینه را فراهم می‌دیدند تا با هم‌دستی و برنامه‌ریزی، رقیبان‌شان را از میدان بیرون یا زحمتی برای آنان فراهم کنند.

۴. پیشکش‌های پیوسته

۱-۴. حکمرانی

پیشکش حکمرانی از رایج‌ترین انواع آن پیشکش بود. پیشکش کردن و گرفتن چیزی، نزد دولتیان، حُکام، وزیران، صدراعظم و خود شاه بسیار عادی و رسمی استوار به شمار می‌رفت و از این منظر، قانونی بود. برگزاری مزایده درباره حاکمیت بر شهرها و ولایات نیز از کارهای رایج در این دوره شمرده می‌شد. حُکام شهرها را هر سال هم‌زمان با عید نوروز، تعیین می‌کردند و کسانی که به این مقام منصوب می‌شدند، پولی به شاه پیشکش می‌کردند. شایستگی منصوبان به حاکمیت و ولایت بر آن‌جا در نظر نمی‌آمد، بلکه هر کس پول بیش‌تری پیشکش می‌کرد، به آن مقام دست می‌یافت. بنابراین، حاکمی که به این شیوه گماشته می‌شد، سراسر دوران حکمرانی‌اش در پی باج‌ستانی از مردمان بود تا پول رفته را به کیسه‌اش بازگرداند یا تا سال بعد، پولی برای دست‌یابی به مقام دیگر فراهم آورد. او هم‌چنین در دوره کوتاه حکومتش از پیر کردن کیسه‌داری‌هایش نمی‌بایست غفلت می‌کرد.

وضع مردمان به‌ویژه روستاییان که فریادشان از بی‌عدالتی به آسمان می‌رفت و فریادرسی هم نداشتند، در چنین اوضاع و احوالی روشن بود. حُکام، اعیان و شاه‌زادگان در این میان برای دست‌یابی به مقام حکمرانی ایالات و ولایات، پولی را به شاه پیشکش می‌کردند و به فرمان‌روایی آن منطقه می‌رسیدند؛ چنان‌که هرکس پول بیش‌تر پیش می‌نهاد، به مقام حکومت آن‌جا منصوب می‌شد. برای نمونه، اعتمادالسلطنه در روزنوشت چهارشنبه هجدهم رجب ۱۳۰۹ آورده است: «... رکن الدوله هم پنجاه هزار تومان پیشکش داد و حاکم فارس شد. حسام السلطنه [سلطان مراد میرزا (۱۳۰۰ ق)] هم قزوین رفت؛ حاکم آن‌جا شد. پسر رکن الدوله هم عین‌المک لقب گرفت...» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۴۵، ۷۹۴).

بیش‌تر چیزهایی که به صورت‌های گوناگون به دربار می‌رسید، بخشش‌ها، پول‌ها و پیشکش‌های صاحب‌منصبان به رجال دارای مقام بالاتر از خودشان به‌ویژه شاه برای خرید جایگاه و به دست آوردن منصب، بود (فوریه، ۱۳۶۸، ۲۱۸). اوضاع بی‌سامان

سیاسی. اجتماعی ولایات آن روزگار را می‌توان از میان گزارش‌ها و سفرنامه‌های این دوره دریافت. ژان دیولافوا در این باره آورده است:

حاکم علاوه بر اینکه از دولت حقوق نمی‌گیرد، در موقع رفتن به مأموریت هم مبلغ گزافی باید به شاه و وزیر به عنوان پیشکش تقدیم نماید و هرکس بیش تر پول داد، به حکومت منصوب می‌گردد. بنابراین حاکم مجبور است علاوه بر مبلغ تقدیمی، مبالغ زیادی از اهالی بگیرد و با صندوق‌های پراز پول مراجعت کند. البته در نتیجه این فشار تحمل ناپذیر، اهالی پریشان و بی‌سر و سامان می‌شدند و اگر احیاناً کسی پولی داشته باشد، مجبور است آن را در زیر خاک پنهان کند و نمی‌توان آن را به مصرف تجارت یا اصلاح و تعمیر ملک خود برساند و با اینکه نرخ مباحه (نزول) به بیست و پنج درصد می‌رسد، از این منافع سرشار چشم می‌پوشد (دیولافوا، ۱۳۷۶، ۱۸۲).

این گونه از پیشکش‌ها به شکل منظم در آغاز هر سال تعیین و پرداخت می‌شد و روندی ثابت و سامان‌مند (سیستماتیک) داشت و منبع معینی برای دآمدهای دربار ناصری به شمار می‌رفت. عبدالله مستوفی نیز در این باره چنین گزارش کرده است:

... شاه بعد از آنکه از صندوق عدالت نتیجه‌ای به دست نیامد و نتوانست جلوی تعدی حکام را به رعیت بگیرد، خود را با حکام شریک کرد و برای هر ولایتی مبلغی به عنوان پیشکشی معین نمود. حکام باید قبل از حکومت خود این پیشکشی را بپردازد. مثلاً فارس و خراسان هر یک دویست هزار تومان پیشکشی داشت که هر ساله حاکم باید قبل از تجدید سال بپردازد. این مبلغ در حقیقت اضافه جمعی بود که از حکام می‌گرفت و کسر مخارج بیوتات و سایر حوائج و انعامات فوق العاده بدین وسیله جبران می‌شد. حکام که سابقاً چیزی به این عنوان نمی‌دادند رعیت را می‌تاختند. حالا که شاه هم شریک تعدی آنهاست، بدون ترس و واهمه آنچه می‌توانند، تعدی می‌کنند... (مستوفی، ۱۳۸۶، ۲، ۷۱۱).

امین الدوله از رجال خوش‌نام این دوره نیز در روزنوشت خود به نقد آن اوضاع و احوال پرداخته است:

... فروختن ولایات و خواستن پیشکش ناحساب از حکام، وسیله منحصره در گردش یا برگشتگی روزگار سلطنت بود. بیش‌تر این وجوه حرام را صدر اعظم و برادرش به

خود حلال می‌دانستند و با خیلی اشکال دراهمی معدود به امرا و جنود می‌دادند. شنیدم ششی یک تن از پیش خدمتان، فرمان لقب یا مواجبی را که دوبار به شاه عرض شده بود و از قبول آن اکراه و انکار فرموده بودند، با ذریعه ضراعت^۱ به شرایط شفاعت به اندرون فرستاد و یک صد دو هزاری طلا به آن ضمیمه کرد. جواب او شبانه به دست خط همایون آمده، به استدعای تو فرمان مُمضی شد و یک صد دو هزاری طلا را عجب به وقت فرستادی؛ عمّله ظَرَب در حضور بودند و به آنها انعامی می‌خواستم، خازن صرف جیب از بیرون گفته بود، دیناری نقد نیست. با همین پول اهل طرب و اصحاب خدمت از سر باز شدند... (امین الدوله، ۱۳۴۱، ۱۹۲).

عرضه پیشکش و هدایای لازم برای ابقای حُکم یا دریافت حُکم ولایت جدید، بیش‌تر در قالب آیین ویژه‌ای صورت می‌پذیرفت. حُکام پیشین برای به دست آوردن «رضایت خاطر ملوکانه»، به آداب (تشریفات) خاصی ملتزم بودند تا هدایای بدو ورود را بگیرند یا بیش‌تر شایسته لطف بزرگان دولت شوند. حاج سیاح (۱۹۲۵ م) که خود از نزدیک چنین آیینی را دیده، هنگام خروجش از شیراز محل برگزاری آن را چنین توصیف کرده است:

... قدری حرکت کردیم به عمارتی در کنار راه رسیدیم که آن را خلعت‌پوشان می‌گفتند؛ زیرا همین که حاکم سابق برای سال آینده به آن ترتیبات مقررّه، پیشکش دولتیان را پرداخت و همه را ممنون ساخت و حامیان و وسائط شاه و وزیر را راضی کرد که باز در حکومت بماند، برای او خلعتی علامت ابقاء در حکومت می‌فرستند. او هم عموم مردم شهر را مجبور می‌کند که در خدمت او با طبل و علم و جشن شایان، خلعت را استقبال کرده در بیرون شهر در آن جا زیب پیکر نموده بر مهابت و اقتدار خود می‌افزاید. از این است که اسم آن جا خلعت‌پوشان شده است و این خلعت بردن، یکی از مأموریت‌های مهم اطرافیان دولت است؛ وقتی می‌خواهند انعام و نانی به کسی دهند، او را حامل خلعت می‌کنند؛ زیرا بعد از رسانیدن خلعت از حکومت و اعیان آن ولایت پول‌های زیاد به او داده می‌شود... (سیاح، ۱۳۵۹، ۲۶ و ۲۷).

البته بیرون همه شهرهای چنین جایگاهی (خلعت‌پوشان) بود. برای نمونه،

۱. ذریعه: دست‌آویز. ضراعت: زاری، خواری، ناله، فروتنی و تضرع. مقصود این است که پیش خدمت بر اثر کوچکی کردن در قالب درخواست مکتوب، به مطلوب رسید (ویراستار).

ساختمان هشت‌گوش کوچکی چند فرسخی تبریز برای خوش‌گذرانی‌های شاه و ولی‌عهد ساخته بودند که سرپرده خلعت‌پوشان نام داشت؛ زیرا شاه‌زادگان در آن جا به دریافت خلعت از دست پادشاه مفتخر می‌شدند و در قالب آیینی ویژه خلعت‌نورا درمی‌یافتند (کاساکوفسکی، ۱۳۵۵، ۲۴-۲۵؛ مالکم، ۱۳۸۰، ۸۲۳). این پیشکش از پیشکش‌های ثابت بود؛ اما شماری از پیشکش‌ها متناوب و متغیر بود و بنا بر مناسبت خاص پرداخت یا اخذ می‌گردید.

۲-۴. مولودی و تکیه دولت

برخی از انواع پیشکش اواخر سلطنت ناصرالدین شاه به صورت دقیق و منظم مطالبه می‌شد که مولودی و تکیه دولت از این دستند؛ زیرا حاکمان هر سال به مناسبت زادروز ناصرالدین شاه و برای مخارج تکیه دولت می‌بایست چیزی عرضه می‌کردند. گزارش‌ها درباره چنین پیشکشی، در سندهای فراوان، آمده است. برای نمونه، از احتشام السلطنه / میرزا محمودخان (م ۱۳۱۴ ق) حکمران خمسه خواسته بودند ۱۵۰ تومان در قالب پیشکش مولودی بپردازد: «از تهران به زنجان شهر ربیع الاول ۱۳۰۷ خدمت پیش‌کار امیرالامراء العظام آقای احتشام السلطنه (دام اقباله) یک صد و پنجاه تومان پیشکش مولودی و پنجاه تومان پیشکش تکیه دولت را زود ارسال فرمایید که باید تقدیم شود. دبیرالملک، ۳ ربیع الاول». احتشام السلطنه نیز به این فرمان چنین پاسخ گفته است: «خدمت جناب جلالت‌مآب آقای دبیرالملک (دام مجده) یک صد و پنجاه تومان مولودانه و پنجاه تومان تکیه دولتی را فردا به توسط راه تجارتنی ارسال می‌دارد. احتشام السلطنه، ۳ ربیع الاول» (ساکما، شناسه ۶۱۲۶-۲۹۵، پیوست ۱۲)، اما بار دیگر از تهران تلگراف رسیده است: «خدمت امیرالامراء العظام احتشام السلطنه حکمران خمسه. پیشکش مولودی و تکیه [دولت] نرسید. خزانه تقدیم کرده، سخت مطالبه می‌کند. دوپست تومان است؛ زود بفرستید! دبیرالملک، ۱۵ ربیع الاول» و احتشام السلطنه (۱۳۱۹ ق) پاسخ داده است: «خدمت جناب جلالت‌مآب اجل، آقای دبیرالملک (دام اقباله) تن‌خواه مولودی و تقدیم تکیه با پست فردا خواهد فرستاد. تن‌خواه تقدیمی حاجی باباخان را هم موافق همین تلگراف از مقرب آن حضرت حسن‌خان دریافت فرمایید...»

(ساکما، شناسه ۶۱۲۶-۲۹۵، پیوست ۱۳).

هم چنین درباره این پیشکش چنین تلگرافی در دست است: «از طهران به قزوین شهر صفر المظفر. عمده الامراء العظام سعد السلطنه (زید مجده). یک صد تومان پیشکش مولود مسعود بندگان همایونی (روحنا فداه) است که باید موافق معمول تقدیم خاک پای مبارک شود. تلگرافاً حواله بدهید که خزانه دریافت کند. امین الملک، ۳ صفر». سعدالدوله در پاسخ به این تلگراف چنین نوشته است: «خدمت جناب مُستطاب بندگان، آقای امین الملک (دام اقباله). در باب یک صد تومان پیشکش مولود مسعود همایونی (ارواحنا فداه) فرمایش شده بود. روز جمعه خودم عزیمت طهران دارم، شرفیاب می‌شوم، اطاعت خواهد شد. باقر، ۴ صفر» (ساکما، شناسه ۶۰۹۱-۲۹۵، پیوست ۱۴). نیز سندی بی‌شماره و تاریخ گزارشی در این باره در بردارد که بر پایه آن، امین الملک از امیر نظام گروسی / حسن علی خان (م ۱۳۱۷ ق) خواسته است دو بیست تومان پیشکش مولودی بپردازد: «خدمت جناب جلالت مآب اجل عالی، آقای امیر نظام (دام اقباله). دو بیست تومان پیشکشی عید مولود مسعود بندگان اعلی حضرت اقدس شاهنشاهی (روحی و روح العالمین فداه) است که باید موافق معمول دریافت و تقدیم خاک پای مهراعتلای همایونی شود. تلگراف حواله فرمایید که خزانه دریافت دارد. امین الملک، ۳ صفر». امیر نظام در پاسخ نوشته است: «جناب جلالت مآب آقای امین الملک (دام اجلاله) دو بیست تومان وجه پیشکش عید مولود همایونی (روحنا فداه) تا تحویل گماشتگان جناب مستطاب اجل اکرم افخم وزیر اعظم (دام اجلاله) کنید و سند رسید دریافت شد. امیر نظام، ۶ صفر» (ساکما، شناسه ۱۲۳۱-۲۹۶، پیوست ۱۵). با توجه به تاریخ برخی از اسناد، این پیشکش را در دوره متأخر سلطنت ناصرالدین شاه عرضه می‌کرده‌اند؛ زیرا سندهای در بردارنده آن، سال‌های ۱۳۰۷ قمری به بعد نوشته شده‌اند و گمان می‌رود از ابداعات مأموران خزانه دولتی در آخرین سال‌های پادشاهی قاجار بوده باشد.

۴-۳. نوروزی

شاه برای اجرای آیین نوروز از شهر بیرون می‌رفت و بسیاری از بزرگان و امیران و اعیان و سپاهیان نیز با او در این سفر همراه بودند. سرپرده پادشاهی را در محیط گسترده‌ای

برپا می‌کردند و تخت شاه را در آن می‌گذاشتند و نخست پیشکش‌های حُکام بلاد و مالیات ولایات را می‌آوردند؛ سپس تا چند روز به عیش و عشرت می‌گذراندند (مالکم، ۱۳۸۰، ۸۲۳).

کرزن درباره پیشکش‌های نوروزی می‌نویسد: پولی که ناصرالدین شاه هنگام جشن نوروز برای رفع کینه و کدورت خاطر شاهانه یا ابراز عنایت ملوکانه دریافت می‌کرد، از منابع اصلی درآمد شاه به شمار می‌رفت. او از مالکوم نقل می‌کند: فتحعلی شاه هنگام جشن نوروز کمابیش ۱۲۰۰۰۰۰ لیره از فرمان‌فرمایان، حکام ایالات و ولایات و دیگر اعیان و بزرگان پیشکش می‌گرفت، اما ناصرالدین شاه در گرفتن نصف این پول هم کام‌یاب نبود، بلکه همه عایدات همایونی (پیشکش‌های نوروز و میلاد نبی). بنابراین که به او داده بودند. کمابیش ۱۲۰۰۰۰ تومان بود. بنابراین، گمان می‌رود گفته مالکوم نادرست باشد (کرزن، ۱۳۶۲، ۲، ۵۷۰).

گاهی درخواست پرداخت پیشکش به کشمکش حاکم و دستگاه دیوانی بدل می‌گشت. برای نمونه، دربار بر شاه‌زاده اعتضاد الدوله (۱۳۰۷ ق) برای پرداخت بازمانده پیشکش نوروزی فشار آورد (۱۲۹۶ ق) و چنین تلگرافی برایش فرستاد: «جناب اعتضاد الدوله سی تومان باقی وجه پیشکش نوروزی را چرا تا به حال نفرستاده‌اید؟! عاجلاً بفرستید و باقی تن‌خواه کلانتر هم شصت تومان و کسری باقی است. کراً! به شما حکم شد بفرستید! مالیات هم شیره صدر الدوله یا بنایی عوامل شمس‌آباد دخیلی به تن‌خواه ما ندارد. بدون عذر هر دو رد شود...» (ساکما، شناسه ۱۳۴۰-۲۹۵، پیوست ۱۶). اعتضاد الدوله در پاسخی مشروح از پرداخت این پول استنکاف کرده و در نامه درازدانی به نایب السلطنه علت سرپیچی‌اش را توضیح داده و در بخشی از آن ناظر به پیشکش نوروزی نوشته است: «حضور بندگان حضرت والا (روحی فداه) صورت مخارجی که به حضور مبارک داده‌ام و از بابت این دو ولایت یک صد تومان پیشکش مولودی و یک صد تومان پیشکش نوروزی را تعهد کرده که دو فقره را به وقت و موقع تقدیم کرده‌ام. سی تومان اضافه بر عهده قدوی نیست...» (ساکما، شناسه ۱۳۴۰-۲۹۵، پیوست ۱۷). بر پایه این سند، پیشکش نوروزی را نیز از حُکام می‌گرفتند که میزانش معین بود و چنانچه

در پرداختش تأخیر می‌کردند، دربار آن را مطالبه می‌کرد. افراد در برابر پرداخت پیشکش نوروزی، خلعت و نشان می‌گرفتند.

نخستین روز سال، از زمان‌های رایج برای فرستادن پیشکش به شمار می‌رفت. هر کارمندی حتی در مقامی خُرد، پاره‌ای از قدرت شاه بود و روز نخست سال نو برای شاه پیشکش می‌فرستاد. چنین پیشکشی به این سبب مهم شمرده می‌شد بر بلندای مقام و رتبه فرستنده می‌افزود، بلکه آن را از خطر دست‌اندازی رقیبان بر کنار می‌داشت. شاه هم با فرستادن خلعت یا شِنل افتخار برای او، یک سال دیگر او را در مقامش نگاه می‌داشت (دالمانی، ۱۳۳۵، ۱، ۳۲۴). برای نمونه، در سندی بدون شماره و عنوان در این باره آمده است:

... در باب وجوه تقدیمی و مساعده هذه السنه یونت بیل که نوشته بودید تا آخر شهر رمضان المبارک خواهید پرداخت، مطلع شدم: اولاً چنانچه اطلاع دارید تمام حکام تقدیمات و مساعده را قبل از عید پرداخته و خلعت و فرمان گرفته‌اند. سرکار والا (دام اقباله) نیز بایستی مثل سایر حکام اقلماً معمول دارید. در هر حال تعویق در این کار، اسباب تزلزل خواهد شد. البته تلگرافاً [کذا] دو فقره را برسانید و الا به زحمت خواهید افتاد. ۱۹ رمضان ۱۳۱۱ (ساکما، شناسه ۲۸۱۴-۲۹۵، پیوست ۱۸).

مستوفی الممالک در سند دیگری با تلگراف از ظل السلطان درخواست کرده است که پیشکش عیدی را بفرستد: «خدمت حضرت والا ظل السلطان (دامت شوکت) دویست تومان از بابت پیشکش عیدی که فرستاده بودید عالی‌جاه رضا قلی‌خان به آجودان مخصوص تحویل کرده است. یک صد تومان دیگر از این بابت باقی است. با قسط سرطان آجودان مخصوص التفات فرموده، انفاذ دارید. مستوفی الممالک» (ساکما، شناسه ۱۲۸۱-۲۹۶، پیوست ۱۹). ظل السلطان در پاسخ این تلگراف، از ناتوانی‌اش در پرداخت نوشته است: «جواب. جناب مستطاب اجل اکرم افخم آقا (دام اجلاله العالی بالله العلی الغالب) آن دویست تومان را هم از خودم داده و گمان وصول آن را ندارم و از محل، وصول نخواهد شد. از خود هم. شهد الله. قوه ندارم. هر چه جناب عالی حکم فرمایند مختارند. ظل السلطان» (ساکما، ۱۲۸۱-۲۹۶، پیوست ۲۰).

بر پایه سندهای یاد شده، حاکمان چنین پیشکش‌هایی را منظم و معین به دربار

قاجار عرضه می‌کردند و این کار نه تنها زشت نبود، بلکه لازم شمرده می‌شد و آشکارا و قانونی صورت می‌گرفت. قدمت این گونه از پیشکش، از پیشکش‌هایی همچون تکیه دولت، بیش‌تر بود. گرفتن چنین پیشکشی به سنتی رایج در دربار قاجار بدل گشت، اما گمان می‌رود اواخر (ثلث دوم) حکومت ناصرالدین شاه تأسیس و ثابت شده باشد.

نتیجه

به‌رغم پیشینه بلند آیین پرداخت و دریافت پیشکش در ایران (از روزگار باستان تا دوره معاصر)، این کار در دوره قاجار گسترده و فراگیر و به صورت‌های گوناگون اجرا شد. ناتوانی دولت قاجار در ایجاد منابع جدید مالی و فزونی گرفتن هزینه‌هایش، در گسترش پیشکش‌ستانی با عنوان‌ها و بهانه‌های مختلف، تأثیرگذار بود. این کار نه تنها ناشایسته و ناپسند شمرده نمی‌شد که آشکار و قانونی صورت می‌گرفت؛ یعنی دربار قاجار می‌کوشید درآمدش را از این راه فراچنگ بیاورد. افزون بر میهمانان خارجی، افراد داخل کشور و درباریان می‌بایست با عنوان‌های «اسم‌گذاری»، «نازشت شکار» و...، چیزی به شاه پیشکش می‌کردند. این پیشکش‌ها دائم و ثابت نبود و دربار نمی‌توانست شمار و اندازه آنها را پیش‌بینی (محاسبه) کند. از این‌رو، آرام‌آرام گونه‌های دیگری از آیین پیشکش کردن مانند حکم‌رانی، مولودی، تکیه دولت و نوروز تأسیس شد تا منابع ثابتی برای دربار قاجار فراهم آید. پی‌آمدهای ویران‌گر این آیین‌ها به‌رغم گذشت زمان و پیش آمدن تحولات گسترده در جامعه ایران، هنوز بر جای مانده است. پیشکش‌ستانی که آن را چپاول هدف‌مند و سازمان‌مند رأس هرم قدرت در آن روزگار می‌توان خواند، آثار زیان‌بار بسیاری داشت؛ زیرا به باز شدن دست حُکام و مأموران دولتی در ستم‌گری به مردم و فزون‌خواهی از آنان انجامید و زمینه را برای دست‌یابی افراد ناشایست به مناصب و مقام‌های گوناگون مرتبط با سرنوشت رعیت، فراهم آورد.

این آیین‌ها آرام‌آرام در جامعه نهادینه شد؛ چنان‌که پس از گذشت بیش از یک قرن از آن روزگار، هنوز شماری از مأموران دولتی در برابر ادای وظیفه‌شان، از رعیت پیشکش می‌خواهند. دستگاه مالی و دیوان‌سالاری آن دوره و مأموران خزانه ناصری، تنها راه

برآوردن هزینه‌های گزاف دستگاه سلطنت را گرفتن پیشکش به شیوه‌های پیش‌گفته می‌دانستند. گرایش دولت قاجار به واگذاری امتیاز به بیگانگان و کوشش این دولت برای بهره‌گیری از سرمایه‌های خارجی، در تاریخ دهه سوم سلطنت ناصرالدین شاه قاجار بازتابیده است. به تعبیر دیگر، دربار قاجار به‌رغم اینکه پیشکش‌های گوناگون (بیرونی، بی‌بهره، ناپیوسته و پیوسته) از دیگران می‌ستاند، هزینه‌هایش را نمی‌توانست برآورد و از این رو، امتیازهایی را به خارجی‌ان وامی‌گذارد تا درآمدی داشته باشد؛ چنان‌که بعدها این پاره از تاریخ قاجار «عصر امتیازات» خوانده شد.



کتاب‌نامه

- اسناد منتشر نشده سازمان اسناد و کتاب‌خانه ملی ایران با عنوان اختصاری ساکما شناسه ۵۸۹۴-۲۹۵، بدون مخاطب و فرستنده، «فرستادن چهار ماهی قزل‌آلا برای شاه» (بی‌تا).
- شناسه ۲۶۷۸-۲۹۵، بدون مخاطب و فرستنده، «ارسال کتاب تاریخ اکبرشاه هندی و نقاشی‌های اساتید هند قدیم» (بی‌تا).
- شناسه ۱۹۴۸-۲۹۵، بدون فرستنده، «پیشکش قاب طلای انگلیسی به شاه و تقاضای مرحمت خلعت به نویسنده» (بی‌تا).
- شناسه ۲۸۱۹-۲۹۵، بدون فرستنده، «ارسال پیشکش به ناصرالدین شاه در مراجعت وی از بیلاقت شمال توسط یکی از مقامات کشوری» (بی‌تا).
- شناسه ۶۰۸۳-۲۹۵، بدون فرستنده، «فرستادن پنج هزار سکه به دلیل عدم همراهی شاه در شکارگاه» (بی‌تا).
- شناسه ۵۸۹۸-۲۹۵، بدون فرستنده، «پیشکش دوربین شکاری و جعبه نارنگی به شاه و توجه او به وقایع‌نگار» (بی‌تا).
- شناسه ۶۰۲۴-۲۹۵، بدون فرستنده، «پیشکش جهت جلب توجه شاه» (بی‌تا).
- شناسه ۵۹۳۳-۲۹۵، میرزا حسین علی‌خان دریابگی، «پیشکش دریابگی فارس به شاه» (بی‌تا).
- شناسه ۱۹۴۳-۲۹۵، بدون فرستنده، «پرداخت پیشکش به شاه جهت قبول خواسته و عریضه» (بی‌تا).
- شناسه ۸۰-۲۹۶، محمدخان والی، «درخواست شغل جهت پسرش اسدالله خان» (بی‌تا).
- شناسه ۵۴۳۸-۲۹۵، بدون فرستنده، «پیش‌نهاد اعطای پیشکش در مقابل واگذاری باغ شاه‌زاده عبدالعظیم و باغ حسین‌آباد» (بی‌تا).
- شناسه ۶۱۲۶-۲۹۵، دبیرالملک به احتشام السلطنه، «پیشکش مولودی و تکیه دولت» (ربیع الاول ۱۳۰۷).

- شناسه ۶۱۲۶-۲۹۵، احتشام السلطنه، «ارسال پیشکشی مولود شاه و تکیه دولت» (۱۱ ربیع الاول ۱۳۰۷).
- شناسه ۶۰۹۱-۲۹۵، امین الملک، «حواله یک صد تومان پیشکشی شاه» (بی تا).
- شناسه ۱۲۳۱-۲۹۶، امین المک از امیرنظام گروسی، «درخواست پرداخت پیشکش مولودی» (بی تا).
- شناسه ۱۳۴۰-۲۹۵، نایب السلطنه، «ارسال برات بابت وجه پیشکش نوروزی و باقی تن خواه کلانتر» (بی تا).
- شناسه ۱۳۴۰-۲۹۵، نایب السلطنه، «ارسال برات بابت وجه پیشکش نوروزی و باقی تن خواه (جمادی الاول ۱۲۹۶).
- شناسه ۲۸۱۴-۲۹۵، بدون فرستنده، «فرستادن پیشکش جهت گرفتن خلعت و فرمان ولایت» (۱۹ رمضان ۱۳۱۱).
- شناسه ۱۸۲۱-۲۹۶، مستوفی الممالک به ظل السلطان، «فرستادن مابقی پیشکش عیدی برای شاه» (بی تا).
- شناسه ۱۸۲۱-۲۹۶، ظل السلطان به مستوفی الممالک، «اظهار عجز و ناتوانی برای بازمانده پیشکش عیدی برای شاه» (بی تا).
- اعتماد السلطنه، محمدحسن خان (۱۳۴۵)، *روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه*، به کوشش ایرج افشار، تهران، امیر کبیر.
- امین الدوله، میرزا علی خان (۱۳۴۱)، *خاطرات سیاسی امین الدوله*، به کوشش حافظ فرمان فرمایان، تهران، شرکت سهامی کتاب های ایران.
- بنجامین، ساموئل گرین ویلر (۱۳۶۳)، *ایران و ایرانیان عصر ناصرالدین شاه*، ترجمه محمدحسین کردبچه، بی جا، انتشارات جاویدان.
- پولاک، یاکوب ادوارد (۱۳۶۱)، *سفرنامه پولاک (ایران و ایرانیان)*، ترجمه کیکاووس جهان داری، تهران، انتشارات خوارزمی.
- دروویل، گاسپار (۱۳۴۸)، *سفرنامه دروویل*، ترجمه جواد محیی، چاپ دوم، بی جا، کتابخانه گوتمبرگ.

جایگاه پیشکش‌ها در درآمدهای روزگار ناصری برپایه اسناد ۱۳۱۳. ۱۲۶۴ قمری ۵۹

دوکوتز بوئه، موریس (۱۳۶۵)، *مسافرت به ایران*، ترجمه محمود هدایت، تهران، جاویدان.

دوگوبینو، ژوزف ارتور (۱۳۶۷)، *سه سال در ایران (سفرنامه دوگوبینو)*، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران، شرکت کتاب‌سرا.

دیولافوا، ژان (۱۳۷۶)، *ایران کلمه و شوش*، علی محمد فره‌وشی، تهران، دانشگاه تهران.

دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۴۵)، *لغت‌نامه دهخدا*، با نظارت محمد معین و جعفر شهیدی، بی‌جا، بی‌نا.

رنه دالمانی، هانری (۱۳۳۵)، *سفرنامه از خراسان تا بختیاری*، ترجمه همایون فره‌وشی، تهران، بی‌نا.

فوروکاوا، نوبویوشی (۱۳۸۴)، *سفرنامه فوروکاوا*، ترجمه هاشم رجب‌زاده و کینجی ئه اورا، تهران، انجمن آثار مفاخر فرهنگی.

سیاح، محمدعلی (۱۳۵۹)، *خاطرات حاج سیاح یا دوره خوف و وحشت*، به کوشش حمید سیاح و تصحیح سیف‌الله گل‌کار، تهران، امیر کبیر.

فووریه، ژوانس (۱۳۶۸)، *سه سال در دربار ایران؛ خاطرات دکتر فووریه پزشک ویژه ناصرالدین شاه*، ترجمه عباس اقبال آشتیانی، بی‌جا، دنیای کتاب.

کاساکوفسکی، (۱۳۵۵)، *خاطرات کنسل کاساکوفسکی*، عباس قلی جلی، چاپ دوم، تهران، انتشارات سیمرغ.

کرزن، جرج (۱۳۶۲)، *ایران و قضیه ایران*، ترجمه غ. وحید مازندرانی، چاپ دوم، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.

مالکم، سرجان (۱۳۸۰)، *تاریخ کامل ایران*، ترجمه میرزا اسماعیل حیرت، تصحیح مهدی قمی‌نژاد، به کوشش علی اصغر عبداللهی، تهران، انتشارات افسون.

مستوفی، عبدالله (۱۳۷۱)، *شرح زندگانی من (تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه)*، تهران، نشر کتاب هرمس.

موس، مارسل (۱۳۷۸)، *پنجاه متفکر بزرگ معاصر از ساختارگرایی تا پسا مدرنیته*، ترجمه

محسن حکیمی، تهران، انتشارات پژمان.
نواب صفا، اسماعیل (۱۳۶۶)، شرح حال فرهاد میرزا معتمد الدوله، زوار، بی جا.
نوابی، عبدالحسین (۱۳۷۵)، ایران و جهان، تهران، نشر هما.
وقایع اتفاقیه (۱۳۷۳)، شماره‌های ۱-۱۳۱، تهران، کتاب‌خانه ملی مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی